



یادداشت

بهزاد دمازی

بیماری‌های ویروسی در میان کارگران فضای سبز

نوع بیماری‌هایی که کارگران دچارشان می‌شوند به فصل و محل کارشان بستگی دارد. بر اثر چکاپ کارگران خدمات شهری و فضای سبز شهرداری تهران، سرماخوردگی در فصول سرد و بیماری‌های ریوی در فصول گرم از شایع‌ترین بیماری‌های این افراد است. در فصول گرم به دلیل خشکی غالب هوا کارگرانی که به نظافت در گردوغبار مشغول هستند بیشتر به بیماری‌های ریوی دچار می‌شوند؛ اما در فصل‌های پاییز و زمستان گرفتگی راه‌های تنفسی و سرماخوردگی جزء بیماری‌های شایع کارگران خدمات شهری و فضای سبز است. همچنین با توجه به شیوع بیماری‌های قارچی سطحی و جلدی در جامعه، با فرض اینکه فراوانی آن بیشتر در بین افرادی است که به نحوی با گردوغبار، فضای سبز و زباله‌های شهری سروکار دارند، این بیماری‌ها در میان کارگران بیشتر است. چندی پیش روی تعدادی از کارکنان فضای سبز معاینات بالینی انجام گرفت. از موارد مشکوک پوسته، شوره، موهای شکسته و تغییر شکل داده سروصورت، لکه‌های فاقد مو در سروصورت، گره‌های رنگی در ساقه موهای زیر بغل، لکه‌های قرمز و یا قهوه‌ای در نقاط چین‌دار بدن، و در نهایت ناخن‌های ضخیم و شکسته و تغییررنگ‌داده، نمونه‌برداری شد و با روش تشخیص مستقیم و کشت مورد بررسی آزمایشگاهی قرار گرفتند و به این ترتیب شیوع و نوع آلودگی مبتلایان تعیین شد. اغلب این بیماری‌ها به علت ویروس‌هایی بود که از طریق فضای سبز مربوط به آنها منتقل شده بود.

پزشک اجتماعی

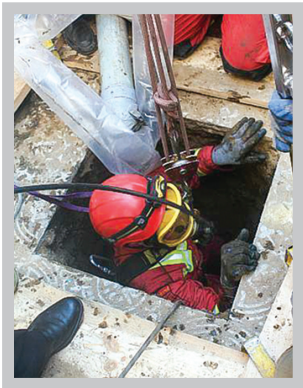
یادداشت

کوروش جمالی

چرا آمار مرگ کارگران مقنی بالاست؟

طبق قانون، مجتمع‌هایی که حفاری در آنها صورت می‌گیرد باید مسئول ایمنی داشته باشند تا با در نظر گرفتن شرایط فردی و محیطی اجازه حفاری را صادر کنند. در بسیاری از موارد نبود مسئول ایمنی در مجتمع‌هایی که کار حفاری در آنها انجام می‌شود از عوامل اصلی بروز حوادث در بین کارگران چاه‌کن است. سه مورد تجربه و توانمندی‌های فردی، وجود مسئول ایمنی، و اخذ مجوز کار از سوی مسئولین ایمنی ازجمله مواردی هستند که اگر به طور جدی مورد توجه قرار بگیرند میزان این حوادث کاهش می‌یابد. اگر امکانات حفاظت فنی در کار فراهم نباشد و فرد مقنی تجربه یا میزان سلامت کار لازم برای این حرفه را نداشته باشد، مجوز فعالیت صادر نمی‌شود. از نظر پزشکی، فرد سالم برای تنفس به فضایی نیاز دارد که غلظت اکسیژن هوای آن به طور طبیعی ۲۰ و ۹ درصد باشد اما در نهایت غلظت ۱۹ و ۵ درصد اکسیژن هوا حداقل شرایط ایدئال برای تنفس فرد سالم است. چنانچه غلظت اکسیژن در محیط محصور افت کند و به ۱۲ درصد برسد، فرد دچار بی‌هوشی آنی می‌شود که در صورت عدم رسیدگی می‌تواند تبعات جبران‌ناپذیری در پی داشته باشد. برای حل این مشکل کارشناسان ایمنی راه‌حلی را پیشنهاد می‌کنند و آن هم استفاده از دستگاه‌های تهویه صنعتی قابل حمل است که امکان گردش هوا را در اعماق چاه فراهم می‌کند و به این ترتیب می‌تواند از استمرار حوادثی که به مسمومیت و فوت کارگران چاه‌کن منجر می‌شود جلوگیری کند. از سوی دیگر مسئله اصلی مورد بحث در خصوص این کارگران وضعیت بیمه آنهاست. کارگران چاه‌کن به همراه کارگران نصاب داربست‌های ساختمانی و کارگران نصب‌کننده سقف‌های شیروانی جزو کارگران ساختمانی محسوب نمی‌شوند و از بیمه اجباری کارگران ساختمانی بی‌بهره‌اند.

کارشناس ایمنی



قصه زندگی آدم‌ها

صفحه آدم‌ها جایی برای قصه گفتن است. می‌خواهیم در این صفحه هفته‌نامه آتیه‌نو، قصه آدم‌ها را برای شما بگوییم. آدم‌هایی که همیشه پیرامون ما هستند. آدم‌های معمولی که مثل مادر کارشان موفق می‌شوند، شکست می‌خورند، می‌برند و می‌بازند. آدم‌هایی که مثل ما گریه می‌کنند، می‌خندند، شادند و گاهی غمگین؛ آنهایی که مثل ما عاشق می‌شوند و برای زندگی می‌جنگند. قصه آدم‌هایی که ما باشیم در این صفحه نگارش می‌شود. شما هم اگر کسی در اطرافتان می‌شناسید که قصه زندگی‌اش شنیدنی است به ایمیل kimia.kimia@gmail.com پیام دهید و بگویید تا قصه او را بنویسیم.



روایت‌زدگی

۱۰ | کتینه‌نو

کارگران فضای سبز از حال و روزشان می‌گویند

دستان پینه بسته‌ای که شهر را سبز می‌کنند



از ۲۵ سالی که برای پیمانکارهای شهرداری کار کرده‌ام ۱۵ سالش را بیمه‌ام کرده‌اند. حالا هرچه می‌روم شهرداری و سند و مدرک نشان می‌دهم که من اینجا کار کرده‌ام و بیمه نبوده‌ام، کسی به خرجش نمی‌رود. عکس تزئینی است.

سبیل‌های زرد و قهوه‌ای‌اش و بعد از چند لحظه مکث می‌گوید: «جشنواره». بعد دوباره به گل‌ها و خاک‌های بالاترین گوشه پارک نگاه می‌کند و مشغول کارش می‌شود. می‌گوید: «سختی کار ما اینجااست که نمی‌دانیم تا کی سر کار هستیم. از این شرکت به آن شرکت، حقوقمان که سه‌ماه عقب می‌افتد می‌فهمیم که باید جایمان را عوض کنیم. بعضی پیمانکارها اوایل که از شهرداری پروژه می‌گیرند حقوق و مزایایشان سر موقع است. همین که مدتی می‌گذرد تاخیر می‌کنند و می‌گویند شهرداری به قولش وفا نکرده. آنها هم حقوق ما را نمی‌دهند. از ۲۵ سالی که برای پیمانکارهای شهرداری کار کرده‌ام ۱۵ سالش را بیمه‌ام کرده‌اند. حالا هرچه می‌روم شهرداری و سند و مدرک نشان می‌دهم که من اینجا کار کرده‌ام و بیمه نبوده‌ام، کسی به خرجش نمی‌رود. یک پایم باید سر کار باشد و یک پایم شهرداری ما بایند و می‌روند. من هم تولدشان را می‌بینم و هم مرگشان را.» آقا قادر ۵۳ ساله دو دختر ۱۶ و ۱۹ ساله معلول در خانه دارد و یک پسر ۲۳ ساله که دانشجوی رشته فیلم‌سازی است. دخترها تا کلاس پنجم درس خوانده‌اند. می‌گوید: «مدرسه راهنمایی ثبت‌نامشان کردم اما دیگر نمی‌کشیدند بیشتر از آن درس خوانند. خودشان هم میلی به درس نداشتند. نشستند توی خانه و گاهی به کلاس‌های نقاشی مسجد محل می‌روند. پسر فیلم‌های خوبی می‌سازد. قرار است همین روزها از زندگی خودمان هم فیلم بسازد و برای مسابقه بفرستد.» مسابقه را که می‌گوید ناگهان چشم‌هایش را تنگ می‌کند و انگار که می‌خواهد چیزی را به خاطر بیاورد. دست می‌کشد به گوشه



• هدیه به کیمیایی •

• روزنامه نگار •

خانه می‌روم آنقدر کم‌رود می‌کند که نمی‌توانم بخوابم. من و همسر و دخترهایم تا آخر عمر با هم زندگی می‌کنیم. چشم‌یکی از دخترهایم آنقدر ضعیف شده که دیگر عینک هم جوباش را نمی‌دهد. دکتر گفته باید عملش کنند. الان یک سال است. هی امروز و فردا می‌کنیم تا پولی دستمان بیاید برای عمل. بعضی وقت‌ها خانم با گریه می‌گوید اگر ما بمیریم چه کسی می‌خواهد از این بچه‌ها نگهداری کند؟» آقا قادر به اینجای داستان که می‌رسد پوته گل بنفشه‌ای که در دست دارد را روی خاک‌ها می‌گذارد. جعبه سیگاراش را از جیبش بیرون می‌آورد و آتش می‌زند و شروع می‌کند به ادامه آوازش. دیگر حتی یک کلمه هم حرف نمی‌زند.

■ ماهی ۹۰۰ تومان برای ۵ سر عائله حقوقی نیست

آقای تسلیمی یکی دیگر از پرسنل فضای سبز است. ۳۵ ساله است و مدت‌ها کارگر ساختمانی بوده. اما از وقتی در محل کار روی یکی از پاهایش آجر سقوط کرد ترجیح داد در بخش خدمات فضای سبز

نمای فردی

هفت سال است که اینجا مشغول هستم. اما تا به حال هیچ وقت حقوقم را به موقع پرداخت نکرده‌اند. اصلا هر شش هفت ماه یک‌بار به ما حقوق می‌دهند. به هر جایی هم که مراجعه کرده‌ایم نتیجه‌ای نگرفته‌ایم. شهردار یا پیمانکار می‌گوید چشم، پرداخت می‌کنیم اما عملاً کاری انجام نمی‌دهند. بیمه‌مان را هم ناقص پرداخت می‌کنند یک ماه تمام کار می‌کنیم ولی به‌اندازه نصف ماه برای ما بیمه می‌ریزند.

• گزارش دو •

روزگار سخت اسدالله یکتا، هنرپیشه قدیمی سینما

انگار فراموش شده‌ام!



عمویش را خاک کرده بودند. «به خودش در باره آن روز می‌گوید: «به خانه رفتم. حالم اصلاً خوب نبود. برای آنکه حالم بهتر شود، به تئاتر پارس رفتم. وضع مالی ام خوب نبود و پوشاکی وارد تئاتر شدم. مدیر تئاتر متوجه شد و پوس از آنکه برنامه تمام شد، مچم را گرفت. گفت کجا میری؟ گفتیم خانه! گفت دوست داری وارد تئاتر شوی؟ گفتیم بدم

نمی‌آید، اما هیچ چیزی بلد نیستم. گفت همراه گروه تمرین کنم. از من خواست بزرگ‌ترم را همراه خود ببرم تا رضایت‌نامه کارم را امضا کند. می‌دانستم خانواده‌ام مخالفت می‌کنند. پس به آنها حرفی نزدم و خودم سراغ مدیر تئاتر رفتم. گفتم خودم بزرگ‌تر خودم هستم! او هم حرفم را قبول کرد و من را به گروه تئاتر معرفی کرد و کار من شروع شد. بعد از آن به چند فیلم سینمایی هم معرفی

انجام ندهید. من هم گفتم از خدا می‌خواهم دست‌فروشی نکنم اما چگونه زندگی‌ام را بگذرانم؟ خرج زن و بچه‌هایم را از کجا بیآورم؟ آنها هم گفتند یک کاری می‌کنیم. الان چهار سال است که قرار شده یک کاری بکنند! سیگارفروشی حداقل این حسن را داشت که آنبابریک‌های در زندگی‌ام بود که به خاطر شرایط جسمی آن کار را

دیگر نمی‌توانیم انجام دهیم. البته ارشاد ماهی ۱۲۰ هزار تومان به حساب من پول می‌ریزد.» اسدالله یکتا در کودکی در یک مغازه زرگری شاگردی می‌کرد. عمویش که فوت شد، از صاحب مغازه خواست اجازه دهد در مراسمش شرکت کند. اما او مخالفت کرد چون خیال می‌کرد بهانه‌الکی می‌آورد تا از زیر کار در برود. یکتا به بهانه چای آوردن از مغازه بیرون آمد اما دیر به مراسم رسید و

شدم. خلاصه تا زمان انقلاب در فیلم‌های مختلف بازی می‌کردم تا اینکه هنگام انقلاب خانه‌نشین شدم. اما چند سال بعد دوباره برای بازی به تلویزیون دعوت شدم. آن وقت‌ها من چاپخانه‌داشتم اما چون شرکایم آدم‌های خوبی نبودند نتوانستم آن را نگه دارم و از دست دادمش. «زندگی این روزهای اسدالله یکتا معلوم نیست چطور می‌گذرد. با همان حقوق ۱۲۰ هزار تومان اداره ارشاد سر می‌کند. شاید تا به حال بارها به فکرش رسیده سیگارفروشی را شروع کند و حداقل خرج زندگی و خانواده‌اش را تأمین کند. می‌گوید: «تکلیف ما چه می‌شود؟ ما هنرپیشه‌هایی بودیم که دوره‌ای سینما دوستمان داشت و حالا نه مردم ما را می‌خواهند و نه کارگردان‌ها به ما فرصت بازی می‌دهند. بعضی‌هایشان برای یک سکانس کوچک سراغم می‌آیند اما نه پولی پیشنهاد می‌دهند و نه احترام می‌گذارند. انگار نه انگار که ما هم برای خودمان در این سینما کار می‌بودیم. از اداره کار و ارشاد می‌خواهم به وضعیت من و دیگر هنرپیشه‌هایی که حالا امکاناتی برای کار کردن ندارند رسیدگی کند.»